

## پتر ایلیچ چایکوفسکی

بمناسبت یکصد و بیستمین سال تولد او

آرزوی قلبی من آنستکه موسیقی من رونق  
بگیرد و بر عده افرادی که آنرا دوست دارند  
و موسیقی برای آنها وسیله تسکین خاطر و  
تکیه گاهی بشمار میرود، افزوده گردد.  
چایکوفسکی

پتر ایلیچ چایکوفسکی در تاریخ ۲۵ آوریل سال ۱۸۴۰ در شهر کوچک  
ووتکینسک (Votkinsk) با برصه وجود گذارد. پدر وی متخصص معدن بود و در آن  
زمان ریاست کارخانه ذوب فلزات ووتکینسک را به عهده داشت. بعداً (در سالهای  
بین ۱۸۴۰-۱۸۵۰) ایلیا پتروویچ چایکوفسکی بر ریاست انستیتوی تکنولوژی شهر  
پتروگراد منصوب شد.

جوانان پایتخت که برای گذراندن دوره کارآموزی به «ووتکینسک» می-  
آمدند و همچنین متخصصین داخلی و خارجی جنب و جوش زیادی در زندگی کارخانه  
بوجود می آوردند تا آنجا که حتی بعضی اوقات دوری ظاهری «ووتکینسک» از مراکز  
بزرگ فرهنگی بدست فراموشی سپرده میشد.



دوران کودکی آهنگساز در محیط کرم خانوادگی و در رفاه و آسایش سپری  
 کردید. تعلیم و تربیت خانوادگی وی ( بطوریکه در آن زمان در خانواده‌های اشراف  
 مرسوم بود ) آمیخته با تمدن و فرهنگ فرانسه بود. حس کنجکاوی و ذکاوت چایکو-  
 فسکی از همان اوان کودکی توجه را بخود جلب میکرد. «فانتزی-دورباخ» برستارو مربی  
 چایکوفسکی بعدها از او چنین یاد میکرد: « حساسیت او حد و حصری نداشت و بدینجهت  
 لازم بود که نسبت به او با کمال احتیاط رفتار کرد. هر چیز کوچکی ممکن بود موجب  
 رنجش و ناراحتی او گردد. این طفل را در واقع مثل اینکه از شیشه ساخته بودند».

در سن پنجاهگی « پتر ایلچ » برای نخستین بار تأثیر و مفهوم موسیقی را از مادر خود که پیانورا باندازه کافی خوب مینواخت و اغلب اوقات برای او زمزمه هم میکرد، دریافت. تعلیم پیانو چایکوفسکی را عمیقاً بخود جلب کرد و علاقه او را به موسیقی تقویت و تشبیه نمود.

روزی پدر « پتر ایلچ » ارگ خودکار (کوکلی) کوچکی بمنزل آورد که آهنگ‌های برخی از آهنگسازان ایتالیایی از قبیل بلینی و دونیزتی و روسینی را مینواخت. این ارگ تأثیر جدی در رشد و نمو استعداد موسیقی کودک بخشید. وی برای نخستین بار آهنگی از موزار را از ارگ شنید و چنان لذتی در خود احساس نمود که باهیج چیز نمیتوانست آنرا مقایسه کند. آن آهنگ (سرلینا) از برای «دون ژوان» بود؛ اپرایی که از آن زمان برای همیشه در نظر چایکوفسکی مظهر تکامل واقعی موسیقی بشمار میرفت. چایکوفسکی بعدها غالباً چنین میگفت: « من موزار را نه فقط دوست دارم بلکه او را میپرستم و در نظر من «دون ژوان» بهترین اپرایی است که تاکنون تصنیف شده است ».

در سال ۱۸۵۰ چایکوفسکی وارد مدرسه حقوق گردید و نه سال طولانی و خسته کننده از عمر را در این مدرسه دولتی شبانه‌روزی که نوعی دبیرستان بود گذراند و در آن بقول «استاسوف» هیچ چیز زنده و الهام بخش و تکان دهنده‌ای که افق افکار و اندیشه‌ها را توسعه دهد نیافت. تنها، درس موسیقی که جزو دروس اجباری مدرسه نبود ولی چایکوفسکی جوان را عمیقاً بخود جلب نمود، به زندگی یکنواخت و خسته کننده مدرسه جلوه‌ای می بخشید. استعداد و ذوق موسیقی « پتر ایلچ » موجب گردید که دیران او را تشویق کنند و در همین حال همسالان او نیز از تحسین او خودداری نمی‌کردند. از جمله دوست نزدیک مدرسه‌ای او «آ. آ. بوختین» که بعداً یکی از شاعران مشهور و نامی روس گردید، پیش بینی میکرد که چایکوفسکی در آهنگسازی بافتخاراتی نایل خواهد آمد.

در سال ۱۸۵۹ چایکوفسکی مدرسه حقوق را پایان رساند و در وزارت دادگستری بخدمت مشغول گردید. ولی دورنمای خدمت اداری بهیچوجه برای او جالب نبود. بطوریکه خود او بالحن شکوه آمیزی میگفت: « مرا بصورت کارمندی، آنهم کارمند بدی در آورده‌اند ». چایکوفسکی برای فرار از این زندگی خسته کننده اوقات خود را در محیط پر جادو و جنجال خانواده‌های اشرافی به تفریح میگذراند؛ ولی در لحظاتی که بخود می‌آمد، بفکر فرو میرفت و بارنج و تأثیر شدیدی از خود ستوال میکرد: « سرانجام من چه خواهد شد؟ آینده چه چیزی بمن نوید میدهد؟ حتی فکر کردن در باره این موضوع هم وحشتناک است من میدانم باین زودی قادر نخواهم بود که باجنبه‌های مشکل زندگی مبارزه کنم و یقیناً خرد خواهم شد ولی تا



آنموقع هر اندازه که بتوانم از زندگی لذت خواهم برد و همه چیز را فدای لذت بردن از زندگی میکنم .

چایکوفسکی باگذشت زمان بیش از پیش باین نکته پی میبرد که فقط موسیقی که موردعلاقه کامل او میباشد میتواند نیرو و شادابی و نشاط روح را به او بازگرداند. ولی فکر سالهائی که بیهوده و بدون هیچگونه ثمری ازدست داده بود غالباً او را رنج و عذاب میداد .

در تاریخ ۱۰ مارس سال ۱۸۶۱ بخواهر خود اینطور نوشت : « ... اگر درمن استعدادی هم وجود داشته باشد بایدگفت که حالا یقیناً پرورش آن دیگر مقدور و میسر نمیشد .

در اواخر سال ۱۸۶۱ چایکوفسکی وارد کلاس موسیقی انجمن موسیقی روس که بابتکار آنتون روبینشتین تاسیس شده بود گردید و در تاریخ ۱۰ سپتامبر سال ۱۸۶۲ وارد کنسرواتوار جدیدالتاسیس پترزبورگ شد. در همان زمان بخواهرش چنین نوشت : « تصور نکن که خیال دارم هنرمند بزرگی بشوم . فقط میخواهم کاری را انجام دهم که ذوق و استعداد مرا بسوی آن میکشاند . خواه هنرمند معروفی بشوم خواه معلم فقیری ، ولی وجدانم راحت خواهد بود و دیگر حق نخواهم داشت که از سرنوشت خود و مردم شکایت کنم . بدیهی است ، ناموقمی که اطمینان حاصل نکنم که من هنرمندم نه کارمند ، خدمت خود را بطور قطع ترک نخواهم گفت . » در آغاز سال ۱۸۶۳ چایکوفسکی از خدمت کناره گیری کرد و زندگی اشراف منشانه و بیحاصل و بی ثمر موسیقی دان جوان برای همیشه به فراموشی سپرده شد .

ورود چایکوفسکی به کنسرواتوار با دوران ناکامی های پدرش در زندگی مصادف شد . وضع زندگی « پترایلیچ » سخت متزلزل گردید و آهنگساز جوان تنها ماند و ناگزیر شد شخصاً زندگی خویش را تأمین کند .

چایکوفسکی باوجود مجرومیت های مادی و دوندگی برای تأمین زندگی از راه تدریس ، درازای مبالغ ناچیزی باشهامت کار میکرد و ضمناً علاقه شدیدی به کسب معلومات و سرسختی فوق العاده ای برای وصول به هدف درخود احساس مینمود . او باشتاب زدگی و همچون آدمی تبار برای تکمیل معلومات خود کار میکرد و می - کوشید صفات يك موسیقی دان حرفه ای را درخود پرورش دهد و ضمناً باوضوح تمام مسئولیت و وظیفه ای را که به عهده گرفته بود، درك مینمود .

سه سال و نیم، تحصیل چایکوفسکی را بکلی تغییر داد . او به يك موسیقیدان پخته و دارای معلومات جامع مبدل گردید و بدیهی است که این موفقیت را تنها مرهون استعداد و قریحه فوق العاده خود نبود ، بلکه پشتکار و سرسختی و استقامت او نیز در این کار سهمی داشت .

در سال ۱۸۶۵ چایکوفسکی باموفقیت کنسرواتوار پترزبورگ را که رهبران

اصلی آن آنتون روینشتین موسیقیدان نامی روس و نیکولای زارمبا بودند، بیابان رساند. چایکوفسکی بعنوان رساله پایان تحصیل خود کانتاتی بر روی شعر معروف شیلر ( بسوی شادی ) ساخت. در تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۱۸۶۵ کانتات مزبور تحت رهبری روینشتین در جلسه امتحان و در محیط باشکوهی اجرا گردید و « پترابلیچ » به عنوان « هنرمند آزاد » خوانده شد و یک قطعه مدال نقره نیز باو اعطا گردید. باوجود این عده‌ای از موسیقیدانان پترزبورگ اثر چایکوفسکی را نپسندیدند و خود روینشتین معلم چایکوفسکی هم از کانتات مزبور خوش نیامد.

چایکوفسکی بیش از هر چیز از اظهار نظر خرد کننده « سزار کومی » منقد و موسیقی دان مشهور متأثر شده بود، که در صفحات روزنامه « اطلاعات پترزبورگ » مورخه ۲۴ ماه مارس سال ۱۸۶۶ راجع به کانتات مذکور چنین نوشته بود: « آقای چایکوفسکی آهنگساز کنسرواتوار بکلی ضعیف است. درست است که اثر ( کانتات ) او در شرایط فوق العاده نامساعد یعنی طبق سفارش و بمضمونی که مقرر شده بود ساخته شده است با اینحال چنانچه او دارای ذوق و قریحه میبود لاقلاً در قسمتی از آن قیدهای کنسر- و اتوار را پاره میکرد. »

« سزار کومی » که یکی از سرسخت ترین و آشتی ناپذیرترین منقدین چایکو- فسکی بود با چنین لحن تحقیر آمیزی سر نوشت آهنگسازی او را « پیشکومی » میکرد. اظهار نظر او تاثیر بسیار بدی در آهنگساز جوان بجا گذارد. بطوریکه چایکوفسکی در دفتر خاطرات خود نوشت: « هنگامیکه من این رای محکومیت دهشتناک را خواندم نمیدانم چه حالی بمن دست داد همینقدر می دانم که چشمانم سیاهی رفت و سرم بدوران افتاد و مانند دیوانگان از کافه پیرون دویدم. نمیدانستم چکار میکنم و به کجا میروم. تمام روز را بدون هیچگونه هدفی در شهر پرسه میزدم و مرتباً این جمله را تکرار می- کردم: « من آدم نالایق و بی ثمری هستم. من هیچ چیز نخواهم شد. من بی ذوق و بی استعدادم ... »

چایکوفسکی بدین نحو در طریق پر پیچ و خم آهنگسازی گام نهاد. متأسفانه معلوم شد که اظهار نظر « سزار کومی » منحصر بفرده نیست. در دوران زندگی خلاقه چایکوفسکی سر نوشت زیاد روی خوش به او نشان نمیداد و میبایست اراده ای قوی و ایمانی راسخ به نیروهای خود میداشت که از حق خود برای خلاقیت دفاع مینمود.

چایکوفسکی پس از بیابان رساندن کنسرواتوار پترزبورگ پیشنهادی از نیکولای روینشتین ( که در سال ۱۸۶۶ کنسرواتوار مسکو را تأسیس کرد ) دریافت نمود که تدریس دروس تئوری را در کلاسهای موسیقی شعبه انجمن موسیقی روس در مسکو بعهده بگ- یرد. پیشنهاد مذکور پذیرفته شد و در ماه ژانویه سال ۱۸۶۶ چایکوفسکی به مسکو نقل مکان کرد و از پائیز همان سال در ردیف استادان کنسرواتواری که تازه در مسکو تأسیس شده بود قرار گرفت.



چایکوفسکی در مسکو با عده‌ای از موسیقیدانان بزرگ آشنا شده که نسبت به او ابراز محبت و همدردی میکردند و شدیداً به وی علاقمند بودند. از جمله دوستان جدید چایکوفسکی نیکولای روبینشتین رهبر شایسته و با نفوذ و بیانیست نابغه‌را نام باید برد که بزودی علاقه و اعتماد دوست جوان خود را نسبت بخود جلب نمود. روبینشتین نخستین کسی بود که آثار چایکوفسکی را بوجه عمیقی مورد تفسیر قرارداد و برای تبلیغ آثار مذکور فعالانه مجاهدت نمود.

این موسیقیدان چایکوفسکی را وارد «محفل هنرمندان» کرد و او در این محفل با بسیاری از هنرمندان تئاتر و ادبیات آشنا گردید.

یکی از وقایع مهم زندگی جدید چایکوفسکی در مسکو آشنائی وی با «آلساندر آستروفسکی» بود که چایکوفسکی از ستایشگران آثار او بشمار میرفت.

چایکوفسکی در همان ایامی که در کنسرواتوار پترزبورگ مشغول تحصیل بود علاقه زیادی به درام «رگبار» یکی از معروفترین آثار «آستروفسکی» ابراز می‌داشت و آرزو میکرد که اپرایی بمضمون این درام بسازد. در سال ۱۸۶۴ او ورتوری برای درام آستروفسکی تصنیف نمود. این نخستین اثر بزرگ سنفونیک آهنگساز بشمار میرفت.

موسیقیدان جوان نسبت به سایر آثار آستروفسکی نیز علاقه شدیدی ابراز میداشت بطوریکه اولین اپرای خود را بر روی کمپدی «رویای روی واکا» ی او تنظیم نمود که در سال ۱۸۶۹ در تئاتر بزرگ مسکو بر روی صحنه آمد.

این اپرا فقط مدت کوتاهی اجرا شد. چندی بعد چایکوفسکی پارتیسبون اپرای مزبور را از بین برد و پارتیسبون اپرای دیگری موسوم به «اوندینا» نیز قبل از آنکه بر روی صحنه آورده شود بهمین سر نوشت دچار گردید. زیرا هیئت مدیره تئاتر امپراطوری آن را اثری «ناشایست» تشخیص داده بود.

بنا به تقاضای آستروفسکی که در بهار سال ۱۸۷۳ داستان «دختر برفی» را نوشته بود، چایکوفسکی با اشتیاق خاصی در طی سه هفته موسیقی عالی و زیبایی برای داستان مذکور ساخت که در همان سال اجرا شد.

در سال ۱۸۷۲ چایکوفسکی اپرای «اپریچنیک» (Apritchnik) را پایان رساند. او با تجربه تلخی که از گذشته داشت به حسن نیت کارمندان تئاتر نسبت به خود - که بخاطر دواپرای اولیه او ناملامیات زیادی برایش فراهم کرده بودند - چندان اطمینان نداشت.

چایکوفسکی مدتها در انتظار جواب مساعد بود. عاقبت اپرای «اپریچنیک» در سال ۱۸۷۴ با موفقیت بزرگی در صحنه تئاتر پترزبورگ به معرض نمایش گذارده

شد. لیکن چایکوفسکی ابن ابرارا دوست نداشت و غالباً باین فکر می افتاد که آن را مورد تجدید نظر اساسی قرار دهد.

در سال ۱۸۷۴ چایکوفسکی ابرای «واکولای آهنگر» را از روی داستان گوگول موسوم به «شب میلاد مسیح» تصنیف نمود. تنظیم ابرای مذکور با سرعت فوق العاده ای انجام گرفت و فقط در طی تابستان سال مزبور نوشته شد.

این ابرای در مسابقه «بهترین اوبرا» عرضه شد و از بین هفت ابرای جایزه اول به چایکوفسکی اعطا گردید. آهنکساز جوان تا آخرین روزهای حیاتش به ابرای «واکولا» (که در سال ۱۸۸۵ آن را مورد تجدید نظر قرار داد و به نام «چاروقهای کوچولو» نامید) علاقه خاصی داشت و آن را از بهترین ابراهای خود میدانست. در حقیقت ابرای «واکولای آهنگر»، چایکوفسکی را بعنوان بزرگترین آهنکساز ابرای روس معرفی کرد.

چایکوفسکی نخستین سنفونی خود را بنام «روباهای زمستانی» در سال ۱۸۶۶ و بلافاصله پس از ورود به مسکو تصنیف کرد.

از این تاریخ فعالیت خلاقه چایکوفسکی دائماً رشد و توسعه می یافت. وی بنا به توصیه «بالاکیروف» اوورتور «فانتزی» رومشو و ژولیت» را از روی اثر شکسپیر تصنیف نمود که از بهترین و الهام بخش ترین آثار وی بشمار میرود.

در سال ۱۸۷۳ چایکوفسکی قطعه طوفان را از روی اثر شکسپیر تصنیف کرد. در سال ۱۸۷۶ نیز اوورتور «فرانچسکو داریمینی» را بر روی کمدی الهی اثر دانته نوشت که از جمله آثار پرارزش اوست.

چایکوفسکی به او کرابن زیاد مسافرت می کرد زیرا در آنجا یکی از خویشاوندان خواهرش املاکی داشت. در موقع اقامت خود در اوکراین، مسحور نغمه های ملی اوکرائینی می شد و در همانجا بود که بسال ۱۸۷۲ سنفونی شماره ۲ را که بزودی باموفقیت تامی اجرا شد و محبوبیت خاصی گشت، تنظیم کرد.

او میگفت: «افتخار این اثر از آن من نیست بلکه متعلق به سازنده واقعی آن یعنی «پتر گراسیموویچ» (پیرمردی که در اوکراین متصدی آبدارخانه بود) می باشد زیرا هنگامیکه من آهنگ «لك لك» را می ساختم و مینواختم دائماً نزد من می آمد و با خواندن این نغمه بمن کمک میکرد».

از سال ۱۸۷۰ بیعد چایکوفسکی «رمانس»های زیبای زیادی تنظیم نمود که در میان آن رمانسهای مانند «فقط آنکسی، که میدانست»، «دوست من، کلمه ای هم نکو»، «لالائی» و «صبر کن»، مخصوصاً برجسته و بارز بنظر میرسند.

ضمن مطالعه آثار و ساخته های چایکوفسکی در دوره اقامت وی در مسکو (سالهای ۱۸۶۶-۱۸۷۷) نمیتوان از فعالیت خلاقه وی دوچار تعجب و تحیر نگردید. زیرا او در هر يك از انواع موسیقی نمونه های هنری بی نظیری ساخت. فقط يك نظر



اجمالی به آثاری که نامبرده در طی این ده سال بوجود آورده است نبوغ و استعداد خلاقه وی را نشان میدهد. چایکوفسکی در طی این مدت ۱۵ اپرا، یک باله (دریاچه قو)، ۴ سنفونی، ۴ اوورتور، کنسرتو پیانو شماره ۱، ۳ کوارتت زهی و مقدار زیادی قطعات مخصوص پیانو که در میان آنها مجموعه قطعات موسوم به «فصول سال» بعدها شهرت بسزائی کسب نمود و نیز رومانسهای آوازی متعددی تنظیم نمود. این آهنگساز بزرگ هرمدیف با ساختن آهنگ از فعالیت در کنسرواتوار نیز غافل نبود و هفته ای ۳۰ ساعت تدریس می کرد. چایکوفسکی علاقه ای به تدریس نداشت و آنرا مانعی در راه خلق آثار هنری میدانست با وجود این از تدریس غافل نبود زیرا تدریس در کنسرواتوار یگانه منبع امرار معاش وی محسوب میشد. در سال ۱۸۷۱ نخستین کتاب روسی درسی هارمونی که نتیجه تدریس چندساله چایکوفسکی میباشد تنظیم گردید.

فعالیت نمر بخش چایکوفسکی بعنوان یک منقد موسیقی نیز درخور ملاحظه است. او در سال ۱۸۷۶ بعنوان مخبّر روزنامه «اطلاعات روسیه» در مراسم گشایش تئاتر واکتر در بایروت حضور یافت و در آنجا بابت آشنا شد و چند مقاله راجع به - واکتر نوشت.

در تاریخ موسیقی روس زندگی پر فعالیت و متنوع چایکوفسکی واقعا بی نظیر است. بخصوص که فعالیت خلاقه وی قریب ۳۰ سال همچنان ادامه داشت.

چایکوفسکی فقط در نتیجه اراده بسیار قوی و کوشش مداوم خود توانست نیروی خلاقه خود را به مراحل عالی برساند و با وجود اینکه روزی ۶ تا ۷ ساعت کار میکرد آثار بسیار زیادی بوجود آورد که مایه تعجب و تحیر میگردد. او میگفت: «من این اندیشه را هدف خود قرار داده ام که هر صبح کاری انجام دهم و می توانم روحیه خود را برای کار آماده سازم». رمز خلاقت بسیار نمر بخش چایکوفسکی و اینکه آثار زیادی بوجود آورد در همین امر نهفته است.

چایکوفسکی در اثر کار زیاد و صرف نیروهای حیاتی خود بزودی قوای خود را از دست داد و اغلب با بیماریهای شدید عصبی دست بگریبان بود. با این وجه زندگی را فقط در کار و آفرینش هنری میدانست و اغلب تکرار میکرد که «در حقیقت یگانه چیزی که مرا به زندگی پیوند میدهد آفرینش هنری من است».

در سال ۱۸۷۷ چایکوفسکی تقریباً در یکزمان ذواتر مشهور خود، سنفونی چهارم و اپرای «یوگنی آنکین» را بوجود آورد. نبوغ و استعداد هنری آهنگساز هیچگاه تا این حد بالا نرفته بود.

سنفونی چهارم در میان آثار سنفونیک چایکوفسکی کم نظیر است. مضمون سنفونی مزبور و کامل بودن رنگها و سایر خصوصیات آن باعث شده است که این سنفونی پایه و اساس ترقی و تکامل موسیقی سنفونیک چایکوفسکی را تشکیل دهد.



در سال ۱۸۷۷ تحول و تغییر عمیقی در زندگی چایکوفسکی پدید آمد. او که سرگرم نوشتن « یوکنی آنکین » بود نامه‌ای دریافت نمود که در آن نسبت به وی اظهار عشق و محبت شده بود. این نامه را آ. میلیوکووا (A. Milioukova) هنرجوی سابق کنسرواتوار که بزودی به‌عقد چایکوفسکی درآمد، نوشته بود. چایکو-فسکی بعدها اعتراف کرد که: « از همان نخستین روزهای زندگی مشترک ما، من معتقد شدم که بین ما هیچ‌گونه تمایلات مشترکی وجود ندارد و تمام آنچه که من برای آن زندگی می‌کردم برای همسرم بیگانه بود... وی فاقد این استعداد بود که جز نسبت به عادی‌ترین احتیاجات زندگی عکس‌العملی نسبت به چیزهای دیگر نشان بدهد.» چایکوفسکی که قبل از آن صمیمانه مایل بود زندگی مجرد را ترک گوید پس از ازدواج متوجه شد که در وجود همسرش جز فکری محدود و روحی فاقد احساسات چیزی نمی‌یابد.

او ازدواج خود را کاری میدانست که روی آن خوب فکر نشده بود و از این لحاظ رنج می‌برد. متار که کامل اجتناب ناپذیر بود. چایکوفسکی که بفکر خودکشی افتاده بود در حال اختلال شدید عصبی به‌خارج از روسیه فرستاده شد و در آنجا بتدریج قوای خود را تجدید نمود و بر اثر کمک مادی سخاوتمندانه‌ای که از طرف بانو «فون مک» که شیفته هنر چایکوفسکی بود، بوی می‌شد توانست خود را سراپا وقف هنر خویش نماید.

مکاتبات بسیار جالب و پرمعنائی که مدتی بسیار پرارزشی برای مطالعه شخصیت خلاقه آهنگساز می‌باشد بیش از ۱۳ سال بین چایکوفسکی و بانو «فون مک» ادامه داشت.

چایکوفسکی شخصا با خیانت «فون مک» آشنا نبود و آنها هیچگاه صدای یکدیگر را نشنیده بودند؛ اما کمک پولی منظمی که چایکوفسکی از «فون مک» دریافت میکرد به آهنگساز اجازه داد که کنسرواتوار را ترک کند و دیگر تدریس را که برایش خیلی دشوار بود، با وجود تنها و خواهش‌های نیکولای روبینشتین و سایر دوستان خود نپذیرد.

بارفتن چایکوفسکی کنسرواتوار مسکو یکی از محبوب‌ترین و عالی‌ترین رهبران خود را از دست داد.

تانه یف آهنگساز و دانشمند موسیقی‌شناس روس که در کنسرواتوار مسکو جانشین چایکوفسکی شد از جمله شاگردان او بود. بعدها رشته دوستی صمیمانه این معلم و شاگرد محکم‌تر شد و «تانه یف» که بیانیت خوبی بود تقریباً کلیه آثار چایکوفسکی را برای نخستین بار اجرا کرد.

\*\*\*

چایکوفسکی در طول زندگی خود همواره بایی اعتنائی خودخواهانه برجسته.

ثرین موسیقیدانان عصر خود روبرو بود. او در سال ۱۸۷۷ به دوست خود کلیمنکو چنین مینوشت: « من در طی این مدت هم از لحاظ جسمانی و هم مخصوصاً از لحاظ اخلاقی خیلی عوض شده‌ام. دیگر تمایلی به خوشحالی و شیطنت احساس نمیکنم. از جوانی کوچکترین اثری در من باقی نمانده است. زندگی بسیار خالی و غم‌انگیز و پست است... ولی یگانه چیزی که مانند سابق در من باقی مانده است تمایل به تصنیف آثار است. اگر اوضاع طور دیگری میبود و اگر در هر قدم باموانع روبرو نمیشدم، میتوانستم روزی چیز کاملاً خوبی بوجود بیاورم... »

لیکن اینگونه حالات وی از لحاظ مدت کوتاه بودند. عشق عمیق به زندگی و فعالیت خلافت همواره چایکوفسکی را از « غم و اندوه گذشته » نجات میداد. چایکو-فسکی در حالیکه تحت تأثیر ناراحتی‌های خود از مردم دوری میکرد و دست بساختن اثری میزد، در کار خلافت روز بروز نیروهای جدیدی کسب مینمود که او را با کلیه تضادهای حیات و زندگی آشتی میداد. وی در حالیکه سراپا غرق ساختن سنفونی چهارم خود بود و احساس میکرد که این سنفونی باموفقیت روبرو خواهد شد، چنین مینوشت: « من تسلی خاطر و آرامش و احساس سعادت را از وجود خورم کسب می‌نمایم. مثلاً موفقیت این سنفونی و احساس اینکه من اثر خوبی میسازم همین فردا مرا با کلیه سختی‌های گذشته و آینده آشتی میدهد. »

چایکوفسکی در حالیکه باروش خصمانه قسمت اعظم منقدین روبرو بود هر يك از انتقاداتی را که در مطبوعات بوسیله بدخواهانش چاپ میشد با حساسیت تمام مطالعه مینمود، در عین حال توجه داشت که روز بروز بر موفقیت او افزوده می‌شود و بر تعداد افرادی که موسیقی او را دوست میدارند و در آن تسلی خاطر و تکیه گاه خود را مشاهده مینمایند، اضافه میگردد. آهنگساز جوان که تا آن موقع آثار مهمی مانند « بوکنی آنکین » و سنفونی چهارم و کنسرتو پیانو شماره يك و آثار دیگر بوجود آورده بود بارنجهش آشکار در خصوص حملات شدید و خصمانه منقدین صحبت میکرد و سعی میکرد بفهمد که علت واقعی این خصومت چیست. او سؤال میکرد: « چرا چنین می‌کنند؟ چکار کرده‌ام که استحقاق انتقادات ناروای آنان را یافته‌ام؟ » در عین حال چایکوفسکی صادقانه اعتراف میکرد که در میان دو نیروی مخالف یعنی عدم علاقه مردم و عدم علاقه مطبوعات، بدون قید و شرط عدم علاقه مطبوعات را ترجیح میدهد.

در اوایل سال ۱۸۷۹ هنرجویان کنسرواتوار مسکو برای نخستین بار او برای « بوکنی آنکین » اثر چایکوفسکی را بروی صحنه آوردند و نیکولای روبینشتین ارکستر را رهبری کرد. چند سال بعد این ابراهم جویت فوق‌العاده‌ای کسب نمود و در کلیه تالارهای ابرای روسیه و در پراگ و هامبورگ نمایش داده شد.



دوره دوم و یادوره متوسط زندگی چایکوفسکی (از سال ۱۸۷۸ تا سال ۱۸۸۵) نسبت به دوره قبلی از لحاظ فعالیت فوق العاده و وقایع زیاد بآن اندازه برتر نبود. در این دوره زندگی چایکوفسکی در سیر و سفرهای بی دری در اروپا و روسیه می گذشت و شهرت و محبوبیت آهنگساز در خارج از حدود میهن وی روز بروز زیادتر می شد. چایکوفسکی در حالیکه اثری را بوجود می آورد، بلافاصله اقدام بساختن اثر دیگری می کرد و این امر یعنی کار طاقت فرسا، او را خسته کرده بود. بعضی اوقات باین فکر می افتاد که نیروهایش برای ساختن آثار رو بتحلیل رفته است و دیگر وقت آن فرا رسیده که باستراحت بپردازد، لیکن حیات بدون فعالیت او را تحت فشار قرار میداد و نیروهای وی که موقتاً بتحلیل رفته بود پس از مدت کوتاهی با قدرت خاصی افزایش می یافت.

چایکوفسکی در این دوره آثار زیر را تصنیف نمود: کنسرتو برای ویولون (سال ۱۸۷۸)، اپرای «دوشیزه اورلئان» (۱۸۷۹)، سوئیت شماره یک (۱۸۷۹)، کنسرتو پیانو شماره ۲ (۱۸۸۰)، «کاپریچجوی ایتالیائی» (۱۸۸۰)، سرنا برای ارکستر آلات زهی (۱۸۸۰)، تریو برای پیانو و ویولون و ویولونسل (۱۸۸۲)، اپرای «مازه پا» (Mazepa) (۱۸۸۳)، سوئیت شماره ۲ (۱۸۸۳)، سوئیت شماره ۳ (۱۸۸۴)، فانتزی برای پیانو و ارکستر (۱۸۸۴) و سنفونی «مانفرد» (Manfred) (۱۸۸۵).

در سال ۱۸۸۵ چایکوفسکی بعنوان یکی از مدیران شعبه انجمن موسیقی روسی در مسکو انتخاب گردید. پس از تصنیف «مانفرد» در پائیز سال ۱۸۸۵ اقدام به تصنیف اپرای ملی «ساحره» نمود. این اپرا در سال ۱۸۸۷ تحت رهبری مصنف اجرا گردید و چایکوفسکی بخوبی توانست بر ترس و وحشت و خجالتی که هر بار هنگام رهبری سراپای او را فرامیگرفت غلبه یابد. در اوایل سال ۱۸۸۷ برای نخستین بار اپرای «چاروق های کوچولو» را اجرا نمود و موفقیتی شایسته کسب کرد. بدنبال «ساحره» که یکی از برجسته ترین اپراهای چایکوفسکی بشمار میرود آهنگساز مشهور سوئیت «موزارتیان» را (سال ۱۸۸۷) که بر روی آثار موزار تنظیم شده بود بوجود آورد. هر دو اثر مزبور را میتوان بدوره آخر خلافت آهنگساز مربوط دانست.

در سال ۱۸۸۸ چایکوفسکی برای اجرای برنامه هائی به کشورهای اروپا سفر کرد و بارهبری آثار خود موفقیت زیادی بدست آورد. در لایپزیک با براهمس و همچنین با کریک که علاقه و توجه زیادی نسبت به آثار موسیقی وی مبذول میداشت، آشنا شد. چایکوفسکی فانتزی - اوورتور «هاملت» را که در همان سال ساخته بود باین آهنگساز برجسته نروژی اهدا نمود.

در سال ۱۸۸۸ چایکوفسکی شروع به تصنیف سنفونی پنجم خود نمود، بدنبال

سنفونی پنجم باله مشهور «زیبای خفته» که با موفقیت تمام در ماه ژانویه سال ۱۸۹۰ در صحنه اپرای پترزبورگ نمایش داده شد، تصنیف گردید.

چایکوفسکی در نامه مورخه ۱۷ ماه دسامبر سال ۱۸۸۹ خود بیان می‌کند «فون مک» اطلاع داد که «سوژه» «بی بی پیک» اثر پوشکین را برای موضوع اپرای بعدی خود انتخاب نموده است. او در مدت ۴ روز با شور و شوق خارق العاده اپرای خود را که از جمله عالیترین نمونه‌های آثار دراماتیک ابراشناخته شده است، تنظیم نمود. صحنه‌های «بی بی پیک» احساسات هیجان انگیز و دردناکی در آهنگساز پدید آورد بطوریکه طی نامه‌ای به برادر خود «مدست» (Modest) چنین نوشت: «در بعضی از قسمت‌ها مثلاً در پرده چهارم... چنان ترس و وحشتی احساس میکنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را که من احساس میکنم درک نکنند. پایان اپرا را من دیروز قبل از ناهار تصنیف نمودم و هنگامیکه به مرگ «کرمان» و آواز جمعی نهایی رسیدم آنقدر دلم بحال «کرمان» سوخت که سخت بگریه افتادم... معلوم می‌شود که «کرمان» برای من فقط بعنوان بهانه‌ای جهت نوشتن این اپرا نبوده بلکه تمام وقت برای من انسان زنده و بسیار دوست داشتنی بوده است...»

اولین نمایش «بی بی پیک» در تاریخ ۷ دسامبر سال ۱۸۹۰ تحت رهبری «ناپراونیک» رهبر معروف روسی در پترزبورگ اجرا شد.

پس از تصنیف «بی بی پیک» چایکوفسکی «سکنت» خود را برای آلات زهی و تحت عنوان «خاطرات فلورانس» (۱۸۹۰) تصنیف کرد. سپس بالاد سنفونیک (۱۸۹۱) و اپرای «بولانتا» (۱۸۹۱) را از روی درام «هرتس» یعنی داستان شور-انگیز شفا یافتن بولانتای نابینا تحت تأثیر عشق نوشت و بعد باله «شچلکونچیک» (۱۸۹۲) را از روی افسانه هوفمان تصنیف نمود.

در بهار سال ۱۸۹۱ چایکوفسکی در شهرهای نیویورک، بالتیمور و فیلادلفی از کسترهای متعددی را رهبری کرد و موفقیت زیادی کسب نمود.

\*\*\*

چایکوفسکی در سنین پیری که از زندگی پر جنب و جوش خود خسته شده بود در گوشه آرام و ساکتی در حوالی شهر «کلین» مسکن گزید. آهنگساز در این محل در میان طبیعت روسیه که بآن بسیار علاقمند بود پیاده به گردش میرفت و طی این راه پیمائشها را جمع به آثار جدید خود فکر میکرد.

نزدیکی با طبیعت همواره برای چایکوفسکی سرچشمه حیاتبخش الهام هنری بود. در مکاتبات وی «مفحات زیادی به توصیف برشور و شوق بهار روسیه و پهنه‌های بیکران دشتها اختصاص داده شده است.

وی به بانو «فون مک» چنین نوشته بود: «مناظر طبیعی و گردش در فصل تابستان دردهات و دشتها و جنگلهای روسیه و گردشهای شبانه در صحراها مرا دچار





چنان حالتی میساخت که از فرط عشق و علاقه به طبیعت و از فرط احساسات سکرآور شیرینی که جنگل و دشت و رودخانه و دهات درمن بوجود میآورد قوای خود را از دست میدادم و روی زمین دراز میکشیدم ... »

چایکوفسکی در یک سلسله از آثار خود مانند فینال پرده اول «بی بی پیک» و در سنفونی «روباهای زمستانی» و در قسمت سوم سنفونی «مانفرد» و دوره آثار

مخصوص پيانو تحت عنوان « فصول سال » و در آثار ديگر باحالت شاعرانه عميقي  
مناظر طبيعت را مجسم نموده است .

او در ماه ژوئن سال ۱۸۹۳ به انگلستان مسافرت کرد و در آنجا در مراسم  
رسمي گرفتن درجه دکتراي افتخاري انجمن موسيقي دانشگاه کمبریج شرکت نمود .  
چايکوفسکي از بهار سال ۱۸۹۲ به تصنيف سنفوني شماره شش که يکي از  
بزرگترين آثار وي بشمار ميرود ، پرداخت .

پس از اينکه سنفوني مزبور را پيانيان رساند به تصنيف کنسرتو پيانو شماره ۳  
اقدام کرد که براساس سنفوني اي که در سال ۱۸۹۳ آن را از بين برده بود ، تنظيم شده  
بود . اين کنسرتو مشحون از رنگ آميزي روشن و نشاط و سرور زندگي ميباشد .  
روز ۱۶ اکتبر سنفوني شماره ۶ براي نخستين بار برهبري مصنف در پترزبورگ  
اجرا شد .

۹ روز بعد ، يعني شب ۲۵ اکتبر آهنگساز بزرگ در سن ۴۵ سالگي دارفاني  
را وداع نمود .



پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني